



Review and Critique of Preacher's Interpretations of the Quran

Bagher riahimehr (Responsible author)¹, Seyyed Mahdi Hoseinipour²

1. Assistant Professor of the Qur'an and Orientalist Department of the Higher Education Complex of the Qur'an and Hadith, Al-Mustafa Al-Alamiya University.
2. PhD candidate in comparative interpretation of the Holy Quran University of Sciences and Education.

DOI: 10.22034/nrr.2024.62434.1338

URI: https://nrr.tabrizu.ac.ir/article_18622.html

Corresponding Author:
Bagher riahimehr

Email:
dr.riahi@chmail.ir

Received: 2024/07/10

Detected: 2024/09/05

Accepted: 2024/09/17

Available: 2024/09/19

Open Access



Keywords:
sermon, sermonic
interpretation, examples,
characteristics, and
instances of sermonic
interpretations

ABSTRACT

The term "preacher's interpretation" is a familiar yet ancient approach to the interpretation of the Holy Quran, which has not yet been thoroughly studied regarding its nature and position among other interpretations. This type of interpretation aims to elucidate the Quran while providing sermons and advice to the audience in order to influence the teachings of the Quran on them. It employs tools such as poetry, anecdotes, proverbs, mystical references, and narrations, interpreting the verses like an artistic preacher. Among the tools used by the great figures of Persian literature for the spiritual upliftment of others are sermons and advice. It can be said that this topic has undoubtedly shaped a significant portion of Persian poetry and prose. From the earliest poets and writers to contemporary ones, they have incorporated advice and counsel into their works, and even occasionally critiqued preachers on various issues. Since the main goal of the Quran is guidance and preaching, Persian writers who have authored works in the field of Quranic interpretation have made preaching an important part of their interpretive teachings, particularly in commentaries that are referred to as "preacher's interpretations." They turned to the advice of their readers and audiences. The phenomenon of interpretation mixed with preaching has long been present in Persian literature, beginning with the translation of Tabari's interpretation, and later leading to the creation of works in both verse and prose, such as "Roud al-Janan" by Razi and "Kashf al-Asrar" by Meybodi during the intermediate periods. Although one cannot overlook the "Masnavi" of Molavi (Rumi), which, inspired by the verses of the Quran, provided guidance to its audience under the guise of a type of interpretation and explanation of the Quran. Subsequently, scholars from later generations continued this trend and, like their predecessors, produced significant interpretive-literary works. The work of Aliyeh Kashafi Sabzevari can be regarded as the pinnacle of sermon-like interpretation among the later figures of Persian literature. In this article, using a descriptive-analytical method and library research, the position of sermon-like interpretation among various types of interpretations is examined, along with its meaning and essence, taking into account the vocabulary and semantics of sermons. For the first time, a comprehensive definition of it is presented.



فصلنامه دین پژوهی و کارآمدی



فصلنامه دین پژوهی و کارآمدی

بررسی و نقد تفاسیر واعظانه قرآن

باقر ریاحی مهر (نویسنده مسئول)^۱ - سید محمد حسینی پور^۲

۱. استادیار گروه قرآن و مستشرقان مجتمع آموزش عالی قرآن و حدیث، جامعه المصطفی العالمیه.

۲. دانش آموخته دکتری تفسیر تطبیقی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم.

DOI: 10.22034/nrr.2024.62434.1338

URI: https://nrr.tabrizu.ac.ir/article_18622.html

چکیده

نویسنده مسئول:

باقر ریاحی مهر

ایمیل:

dr.riahi@chmail.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۲۰

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۶/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۲۷

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۶/۲۹



دسترسی آزاد

کلیدواژه‌ها:

وعظ، تفسیر واعظانه، مصادیق، شاخصه‌ها و نمونه‌های تفاسیر واعظانه

تفسیر واعظانه، نامی نو آشنا اما گرایشی کهن از تفسیر قرآن کریم است که تا کنون مطالعه دقیقی پیرامون چیستی و جایگاه آن میان تفاسیر انجام نیافته است. این گونه‌ی تفسیری با انگیزه‌ی تبیین قرآن همراه با وعظ و اندرز مخاطبان به منظور تأثیرگذاری آموزه‌های قرآنی بر ایشان، با استفاده از ابزارهایی همچون: شعر، حکایت، امثال، اشارات عرفانی و مآثورات روایی، چونان واعظی هنرمند، به تفسیر آیات می‌پردازد. از جمله ابزارهای مورد استفاده بزرگان ادبیات فارسی در راستای دستگیری معنوی از دیگران، وعظ و اندرز است؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت این مقوله بی‌اغراق بخش معظمی از متون نظم و نثر فارسی را شکل داده‌است. از کهن‌ترین شاعران و ادیبان تا معاصران از ایشان، بند و اندرز را در آثار خود به‌کار بسته و حتی، گاه در مسائلی چند، به نقد واعظان پرداخته‌اند. از آنجاکه هدف اصلی قرآن، هدایت و موعظه است، ادیبان پارسی‌نگاری که در حوزه تفاسیر قرآن دست به تألیف زده‌اند، موعظه را بخش مهمی از آموزه‌های تفاسیر خود ساخته و در تفاسیر خود به عنوان «تفسیر واعظانه» نامبردار گشته‌اند، به اندرز خوانندگان و مخاطبان خود روی آوردند. پدیده تفسیر آمیخته با وعظ، از دیرباز در ادب فارسی با ترجمه تفسیر طبری رخ نمود سپس در دوره‌های میانی به خلق آثار در نظم و نثر نظیر: روض الجنان رازی و کشف الأسرار میبیدی انجامید؛ اگرچه نمی‌توان از مثنوی ملای رومی که با الهام از آیات قرآن به اندرز مخاطبان در لوای گونه‌ای از تفسیر و تبیین قرآن پرداخته، اغماض کرد. آنگاه عالمانی از متأخران این سبیر را ادامه دادند و چونان اسلاف خود به خلق آثار تفاسیر ادبی-سیرگی دست یافتند؛ چنان‌که از مواهب علیّه کاشفی سبزواری می‌توان به عنوان اوج تفسیر واعظانه متأخران ادب فارسی یاد کرد. در این مقاله، ضمن به‌کارگیری روش توصیفی-تحلیلی و شیوه منبع‌یابی کتاب‌خانه‌ای، جایگاه تفاسیر واعظانه بین گونه‌های مختلف تفاسیر، معنا و چیستی آن با عنایت به مفردات و معناشناسی وعظ، تبیین و برای نخستین بار، تعریف کاملی از آن ارائه شده است.

وعظ و اندرز در ادبیات پارسی میانی (یا پهلوی) و بیشتر از آن، در ادبیات پارسی نوین، جایگاهی بس مهم داشته و دارد. پیران و مرشدان تمامی اقوام از دیرباز به یاری نیازمندان و سالکان طریق اخلاق و معرفت همت گماشته و ایشان را در مناسبت‌های مختلف و فرازهای گوناگون زندگی‌شان، با اندرزهای شفاهی و کتبی خود یاری کرده‌اند. بخشی از کوشش‌های نگارندگان متون در ادبیات غنی فارسی، جهت هدایت عموم انسان‌ها از طریق به تحریر آوردن پندها و اندرزها با شیرین‌ترین بیان ممکن، بوده است. از آنجاکه قرآن، خود را کتاب رحمت، هدایت و موعظه می‌خواند (یونس/۵۷؛ آل عمران/۱۳۸) و تفسیر شفاهی و کتبی آن از دیرباز - مخصوصاً با شیوع روش فصالی واعظان کوچه‌گرد کرامی در قرن چهارم (شاهرودی، ۱۳۹۹ش: ۵۷۶) - در ایران و ادبیات فارسی آن رواج داشته است، می‌توان گفت اولین محافل رسمی وعظ بین فارسی‌زبانان در فضای ادبی پس از زبان پهلوی (ادبیات نوین پارسی)، از سوی مفسران قرآن صورت پذیرفته و مواعظ عالی، لابه‌لای تفسیر آیات قرآنی ایراد شده‌اند. از این رو، بررسی علمی متون واعظانه در ادب فارسی و تفاسیر واعظانه در این ادبیات، خالی از لطف نخواهد بود. پس از آن، ادبیات فارسی بیش از پیش آمیخته با مواعظ قرآنی شد و عده‌ای از ادبای زبان و ادب فارسی همچون حافظ، سعدی، فردوسی و ... کوشیدند تا مواعظ خود را در قالب تفسیر و یا با استفاده از فضای تفسیر قرآن به مخاطبان برسانند؛ از این رو، گاه در ساختار تفسیر قرآن دست به خلق آثاری زده‌اند که امروزه از آن با عنوان «تفاسیر واعظانه» یاد می‌شود و گاه، با الهام از آیات قرآن، در ظاهری غیر تفسیری اما باطنی تفسیری، در آثار منظوم و منثور خویش، به تبیین واعظانه مفاهیم والای قرآن و تبلیغ مقاصد آن پرداخته‌اند؛ هر دو گروه از آثار، اکنون بخشی از گنجینه‌های ادبیات واعظانه پارسی به حساب می‌آیند.

بر این اساس می‌توان به صورت غیر رسمی و غیر اصطلاحی، عنوان «تفسیر قرآن» را بر تارک آثاری همچون: شاهنامه فردوسی، خمسه نظامی، مثنوی معنوی، گلستان سعدی و حتی دیوان حافظ نهاد که خود اذعان داشته است: «هرچه کردم همه از دولت قرآن کردم» (حافظ، ۱۳۶۸ش: ۲۱۳). به همین دلیل است که برخی از محققان، فهم دقیق آثاری واعظانه همچون: اشعار رودکی، فردوسی، ناصر خسرو، خاقانی، مولوی، سعدی، جامی و مانند آنها را بدون فهم قرآن و تأمل در روایات، بعید، بلکه محال دانسته‌اند (حلبی، ۱۳۸۸ش: ۱۲) و برخی دیگر، مثنوی مولوی و کتاب فیه مافیه وی را آشکارا در زمره تفاسیر واعظانه قرآن قرار داده‌اند (شاهرودی، ۱۳۹۹ش: ۵۷۷).

از میان پژوهشگران قدیم و جدید حوزه تفسیر، تنها دو تن از معاصران در آثار تفسیر پژوهی خود، به این گرایش تفسیر تفتن یافته و از آن با عنوان «تفاسیر واعظانه» یاد کرده‌اند؛ ایشان همچنین، در تاریخ تفسیر قرآن ریشه‌های تفسیر واعظانه را از قرن اول، شکل‌گیری کتابت این تفاسیر را از قرن چهارم (با پایه‌گذاری واعظان کرامی) و اوج و گسترش آنها را در قرن ششم می‌دانند (پاکتچی، ۱۳۸۹ش: ۱۱۴؛ شاهرودی، ۱۳۹۹ش: ۵۷۵-۵۷۶). تفسیرنگاری واعظانه در قرون میانی ادامه یافت تا سرانجام در دوره متأخران، با ادیبی ممتاز و واعظی

شهری یعنی ملاحسین واعظ کاشانی، با دو اثر به نام «مواهب علیّه» و «جواهر التفسیر» و تفاسیری همچون: «جلاء الاذهان و جلاء الأحزان» معروف به «تفسیر گازر» تألیف جرجانی و «روح البیان» اثر اسماعیل حقی و ... به حیات خود ادامه داد لیکن پس از آن وارد دوران افول شده و در زمان معاصر با تغییراتی چند در برخی از شاخصه‌ها در قالب گونه‌های همچون تربیتی، هدایتی و اجتماعی بازتولد یافت.

تا کنون پیرامون تنها پاره‌ای ویژگی‌های متنی مربوط به برخی از تفاسیر واعظانه تحقیقاتی اندک صورت گرفته، لیکن در مورد شناسایی و تمایز آن -نسبت به سایر گونه‌های تفسیری- تا کنون فعالیت گسترده‌ای انجام نشده و معرفی آن در تاریخ تفسیر، مغفول مانده است؛ تا جایی که در بسیاری از منابع اصلی شناخت‌نامه تفسیر، حتی نامی از تفاسیر واعظانه به چشم نمی‌خورد و از روشی به نام روش تفسیر واعظانه نیز یاد نشده است. آنچه در مطالعه آثار مرتبط با تفسیرشناخت به دست می‌آید، این است که برخی از پژوهندگان این حوزه به این سنخ از تفسیر راه یافته و به وجود گونه‌ای از تفاسیر که اکنون از آن به تفسیر واعظانه یاد می‌شود، پی برده‌اند. در معناشناسی و ارایه تعریفی از این اصطلاح، اما، تلاش علمی خاصی صورت نگرفته است لیکن این پدیده مانند دیگر پدیده‌هایی که در آن کوشش می‌شود تعریفی پذیرفتنی ارائه شود، قابلیت واکاوی دارد که گوشه‌ای از اثرات آن در کاربری تعبیر «تفسیر واعظانه» در ادبیات قرآن پژوهان معاصر و تعیین مصداق‌های آن است.

مزیت و اهمیت پرداختن به تفسیر واعظانه، روی آوردن مردم -به‌عنوان مخاطبان اصلی قرآن- به این شیوه از تفسیر به دلیل ظرافت‌های ادبی و بالتبع بهره‌بردن از خود قرآن کریم به دلیل سبک دلنشین آنهاست و اعراض مردم از اکثر تفاسیر موجود نیز به دلیل علمی بودن دیگرگونه‌های تفسیر و استفاده آنها از فرازبان تفسیری مطابق با ذهن و زبان توده مردم است؛ زیرا این تفاسیر برخلاف تفاسیر واعظانه، با زبان مفاهمه مردم فاصله داشته و تنها مورد استفاده فرهیختگان علوم قرآنی است. به بیان دیگر، بیشتر تفاسیر موجود نخبه‌گرا هستند تا توده‌گرا؛ و این امر، فاصله توده مردم را از مفاهیمی که در خلال تفاسیر می‌آیند، بیشتر نموده است.

تا کنون تفاسیر واعظانه حتی، در ادبیات معاصر مهجور مانده است؛ از این رو، مقاله حاضر با روش توصیفی -تحلیلی به تبیین وعظ در زبان و ادب فارسی و معرفی تفاسیر واعظانه قرآن برخاسته تا نقش محوری وعظ در آن تفاسیر، و جایگاه تفسیر واعظانه را در ادب پارسی روشن سازد.

۲. واژه‌شناسی

از آنجا که مدت زیادی از کاربری اصطلاح «تفسیر واعظانه» در جهان تفسیرپژوهی نمی‌گذرد و این گونه گران‌سنگ از تفسیر و گنجیه گران‌بهای اندرز به زبان پارسی ناشناخته مانده است، ابتدا درنگی بر تبیین مفاهیم مربوط به اصطلاح تفسیر واعظانه صورت می‌پذیرد. تفسیر واعظانه ترکیبی وصفی برگرفته از دو واژه تفسیر و

واعظانه است. نظر به مفهوم بودن اصطلاح «تفسیر» برای مخاطبان این گونه مقالات در فضای ادب و دانش فارسی در بازشناسی این اصطلاح، مناسب است که بحث به بخش دوم این ترکیب یعنی «واعظانه» معطوف گردد.

۱-۲. وعظ

تعبیر «واعظانه» برگرفته از اسم فاعل «واعظ» و واعظ، خود، مشتق از کلمه «وعظ» است. واژه «وعظ» که ریشه در لغت تازی دارد، در آن زبان و ادب، به معنای ترساندن (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۶: ۱۲۶) و بازداشتن همراه با ترساندن (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق: ۸۷۶) است. برخی از لغویان عرب، ویژگی خیرخواهی و عطوفت واعظ را نیز بدان افزوده و آن را دارای دو مؤلفه معنایی انذار و اندرز دانسته‌اند (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۲: ۲۲۸؛ جوهری، ۱۴۰۷ق: ۳ / ۱۱۸۱). در میان عامه مردم از این ریشه، کلمه «موعظه» رواج نسبتاً زیادی یافته و به مفهوم کلامی ناصحانه، خیرخواهانه و بیم‌دهنده است که از سوی یک واعظِ اصل به حقیقت ارایه می‌شود.

از بررسی کتب لغت و منابع ادب فارسی که در آن، کلمه وعظ و مشتقات آن به کار رفته، چنین برمی‌آید که واژگان «وعظ» و «موعظه» در زبان فارسی، مفهومی چونان کاربردهای این واژه در زبان تازی دارند؛ به طور دقیق‌تر، برخی، آن را سخنانی که دل‌های سخت را نرم سازد و اشک از دیدگان بگشاید و کردارهای زشت را نیکو گرداند (جرجانی، ۱۴۰۳ق: ۲۳۶)، برخی، پنددادن به سخنان دل‌گرم کننده و دل‌نرم‌کننده، و برخی دیگر، ذکر آنچه انسان را به توبه و تزکیه نفس بدارد (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۴ / ۲۱۸۰۷)، دانسته‌اند. به طور کلی، وعظ به دلیل کاربرد قرآنی‌اش در میان مسلمانان به طور عام و در میان ایرانیان به طور خاص، مفهومی بسیار نزدیک با مفهوم قرآنی خود یافته و در طول تاریخ گسترده‌اش در زبان مسلمانان، همچنان مفهوم قرآنی خود را حفظ کرده است. اکنون باید دید واعظ در زبان فارسی و فرهنگ علمی فارسی‌زبانان چه معنایی داشته تا اصطلاح واعظانه که از حضور آن در فضای دانشی تفسیر قرآن بیش از دو دهه نمی‌گذرد، معنا شود. در این رابطه شایان ذکر است که «واعظ» نیز مترادف با ناصح، پنددهنده، اندرزگو، اندرزدهنده، نصیحت‌گو، نصیحت‌کننده و مسأله‌گو می‌باشد (همان).

عده‌ای البته بین «حکمت» و «موعظه» تفاوت‌هایی برشمرده‌اند که ماحصل آن این است که حکمت را زبان عقل، و موعظه را پیام روح می‌دانند که از این رو، شخصیت واعظ (برخلاف حکیم) نقش اساسی در ایراد موعظه خواهد داشت (مطهری، ۱۳۷۹ش: ۱۶ / ۴۹۸) لیکن به نظر می‌رسد در دوره متقدمان، حکیم و واعظ از منظر شخصیت، همسان بوده و حکیمان متقدمی که به وعظ مردم می‌پرداختند نیز همچون واعظان آن روزگار، غالباً عامل به مواعظ بوده‌اند. مخصوصاً اینکه برخی لغت‌دانان، پاره‌ای از معانی حکیم را راست‌گفتار و راست‌کردار دانسته‌اند (دهخدا، ۱۳۷۷ش: ۶ / ۹۱۶۶).

از پیدایش تعبیر «واعظانه» به مثابه یک وصف برای تفسیر قرآن، در ادبیات تفسیری و پژوهی فارسی‌زبانان بیش از دو دهه نمی‌گذرد؛ از این رو، شایسته است معنای تعبیر «واعظانه» در این زبان و ادب آن مشخص شود. «واعظانه» صفتی مرکب از دو واژه «واعظ»، اسم فاعل مصدر وعظ در زبان عربی (راه‌یافته به زبان فارسی) و «انه» نسبت است. بیشتر دست‌نویسان، معتقدند ترکیب یک اسم (اعم از مشتق یا جامد) و «انه»، صفتی جدید می‌سازد که به منظور دلالت بر مشابهت استعمال می‌شود (صمصامی، ۱۳۴۶ش: ۲۱۸-۲۲۶)؛ مانند «خلیلانه» به معنای: «مثل ابراهیم خلیل»، در این بیت مولوی: گفتم من دیوانه پیوسته خلیلانه / با مالک خود گویم در نار سلام علیک» (مولوی، ۱۳۵۵ش: ۷/ ۲۷۵).

با توجه به آنچه گذشت، مفهوم لغوی و عرفی «تفسیر واعظانه» روشن گردید. اکنون کوشش می‌شود مراد از آن به عنوان یک اصطلاح علمی در حوزه تفسیر و ادب فارسی تبیین شود. تحقیقات صورت‌گرفته در این حوزه، بیان‌گر این است که تفسیر واعظانه، تفسیری ترکیبی از تفاسیر روایی و عرفانی با چاشنی ذوق ادبی است که اصلی‌ترین دغدغه مفسر در آن، هدایت توده مردم است؛ لذا با هدف اثرگذاری در مخاطب عام و مصونیت او مقابل اغوای شیطانی و نفس بدخواه، با بهره‌گیری از ادبیاتی هنرمندانه، جذاب و قابل فهم برای عموم مردم، از هر مناسبتی بهره‌جسته و حتی در آیاتی که ظاهراً غیرواعظانه به نظر می‌رسند، به‌گونه‌ای حکیمانه، ناصحانه، طبییانه و حتی عاشقانه، راهی به سوی نصیحت و پند و اندرز و عبرت، و حتی انذار و ارعاب مردم می‌جوید (شاهرودی، ۱۳۹۹ش: ۵۴۳؛ پاکتچی، ۱۳۸۹ش: ۱۹۹-۲۰۲). این گونه از تفسیر در زبان فارسی، ابتدا با ترجمه تفسیر طبری (قرن ۴) آغاز شد و سپس با تفاسیری چون تفسیر سورآبادی، تفسیر شنقسی و تفسیر ابوسعید واعظ خرگوشی در همان زمان ادامه یافت (پاکتچی، ۱۳۸۹ش: ۱۱۵-۱۱۷) تا اینکه حدود دو قرن بعد، با تفسیری به نام «روح الجنان و روح الجنان» اثر ابوالفتوح رازی به اوج شکوه و شهرت خود رسید. نکته قابل توجه این است که تمام مفسران تفاسیر یادشده، ادیب، عارف و واعظ بوده‌اند؛ به عنوان نمونه، گرایش تفسیر ابوالفتوح را عرفانی و ادبی دانسته‌اند (علوی‌مهر، ۱۳۸۴ش: ۲۴۷) و ویژگی شاخص تفسیر او را سبک واعظانه و تاثیرگذار آن بر خواننده قلمداد کرده‌اند و شخص ابوالفتوح را به عنوان واعظی تمام‌عیار دارای مجالس وعظ باشکوه، ستوده‌اند (علی‌ئی، ۱۳۸۴ش: ۱۲/ ۱۹۷). رشد تفاسیر واعظانه تا قرن دهم و دوران ادیبی توان‌مند، به نام ملاحسین کاشفی سبزواری، ادامه داشت که در ادامه بدان پرداخته می‌شود.

عنصر وعظ در گونه واعظانه از تفسیر، نقش محوری و اساسی ایفا می‌کند و مفسران تفاسیر واعظانه آشکارا به اهمیت پند و عبرت در تفسیر قرآن اشاره داشته‌اند؛ به عنوان نمونه، زید طوسی در مقدمه تفسیر واعظانه خود به نام «الستین الجامع للطائف البساتین» آورده که: «... پس چون این قصه خوش‌ترین قصه‌ها بود ... و درو گویندگان را فکرت‌ها بود و شنوندگان را عبرت‌ها بود، سخن بر ابتداء سورت یوسف بنا کردیم ... تا مبتدیان را

عدّتی باشد و منتهمیان را تذکرتی» (زیدطوسی، ۱۳۸۴ش: ۲). میبیدی نیز در مقدمه تفسیر واعظانه «کشف الأسرار و عدّه الأبرار» گوید: «شرط ما در این کتاب آن است که مجلس‌ها سازیم در آیات قرآن بر ولا و در هر مجلسی سه نوبت سخن گوئیم؛ اولی پارسی ظاهر ... سه دیگر نوبت، رموز عارفان و اشارات صوفیان و لطایف مذکران» (میبیدی، ۱۳۶۱ش: ۱ / ۱) و از آنجا که همنشینی واژگان وعظ و ذکر در قرآن آمده: «و مَوْعِظَةٌ وَذِكْرٌ لِلْمُؤْمِنِينَ» (هود/۱۲۰) و رابطه واعظ و مذکر نیز همان‌گونه است، می‌توان نوبت سوم تفسیر میبیدی را بخش واعظانه آن دانست.

۳. ریشه‌های تاریخی-فرهنگی وعظ

نظر به اشتراک فرهنگ‌ها در برخی عناصر اصلی خود و ارتباط ذاتی آنها با یکدیگر، بیش از پرداختن به وعظ در زبان و ادب پارسی، مروری بر پیشینه موعظه در سایر ملت‌ها و ادیان و نیز، سیر تطور «واعظ» در ادبیات فارسی ضروری می‌نماید:

از آنجا که قرآن بارها «بایدها و نبایدهای شرعی» را با «موعظه» در رابطه هم‌نشینی قرار داده است (بقره/۲۳۲، نساء/۶۶، مجادله/۳، طلاق/۲)، می‌توان گفت در عالم معناشناسی، بین این دو مفهوم، ارتباط معنادار وجود دارد؛ بنابراین اولین فرمان پروردگار به آدم مبنی بر نهی از خوردن میوه درخت ممنوعه، نوعی وعظ و اندرز بوده است که این مهم، پیشینه وعظ را به درازای آفرینش آدم ابوالبشر می‌رساند. پس از هبوط آدم نیز انبیا و اولیای الهی در عقاید توحیدی و باور به معاد و سایر موارد، همواره به موعظه مردم عادی، فرزندان و حتی ستم‌کاران پرداخته‌اند که روایت قرآن از آن نصایح و موعظ آنها، فراوان است (مریم/۴۲-۴۵؛ انعام/۷۴؛ طه/۴۳-۵۵؛ قصص / ۷۶-۸۰؛ یوسف/۶۷ و ۳۷-۴۰؛ مائده/۲۷-۲۹؛ لقمان/۱۳-۱۹؛ اعراف/۶۱-۹۳).

با توجه به روابطی که بیشتر بین وعظ و حکمت تبیین شد، باید دانست حکیمان روزگار، حتی اگر پیرو و مبلغ ادیان سماوی (اعم از ابراهیمی و غیر آن) نبوده‌اند نیز، به موعظه مردم پرداخته‌اند. همچنین پادشاهان که ظاهراً از تبار حکیمان به شمار نمی‌آمدند، موعظی داشته‌اند؛ چنان‌که در سنگ‌نوشته‌های داریوش هخامنشی این عبارات است که: «ای انسان! این فرمان اهورا مزدا به توست. بداندیش مباش، راه نیکی را رها مکن و آلوده گناه نشو!» (راداکریشنان، ۱۳۶۷: ۱۶/۲).

در یونان باستان، حکیمان به ارابه پند و اندرز مخاطبان می‌پرداختند که جهت نمونه، می‌توان از موعظ «هرمس» و بعدها در عصر اساطیری یونان، از موعظ «هومر» یاد کرده (رک: الهی قمشه‌ای، ۱۳۶۴ش: ۲ / ۳۰۹ و ۲۳۸-۳۳۱) سپس در دوره پیش از سقراط، به نصایح خردمندانه «حکمای سبعة» (رک: فروغی، ۱۳۹۳ش: ۱۲) و بعد از آن دوران، به موعظ به‌جای مانده از فیثاغورس، سقراط، افلاطون، ارسطو، اسکندر، بقراط و جالینوس اشاره داشت (سجستانی، بی‌تا: ۷۸-۹۰).

محققان معتقدند در دوران رونق اسکندرانی و نوافلاطونی که جانشین آتن محسوب می‌شدند، نیز مقوله موعظه وجود داشته و از آنجا به سه منطقه سریانی (سوریه و فرات)، ایرانی (دوره هخامنشیان و ساسانیان) و هندی رفته است (شاهرودی، ۱۳۹۹ش: ۵۲۸). به همین دلیل است که امثال هندی همچون «پنجه تنتره» یا همان پنج فصل اصلی کلیله و دمنه را که قدیم‌ترین روایات آن به ۲۰۰ سال قبل از مسیح باز می‌گردد، کهن‌تر از امثال عبری می‌دانند (محبوب، ۱۳۴۹ش: ۱۹).

در جامعه تازیان پیش از اسلام (دوران جاهلیت) و حتی پس از آن، موعظه با نام «مَثَل» (حکایت کوتاه حاوی اندرز) بین اعراب وجود داشته است و مثل‌های مختصر، صحیح و دارای حسن تشبیه، غالباً حامل اندرز بوده‌اند (سیوطی، ۱۴۱۸ق: ۱/۴۸۶).

غریبان همچنین، از دیرباز بر خوان موعظه و مثل نشستند؛ به عنوان نمونه، محققان کهن‌ترین امثال غرب را به «ازوپ» نسبت می‌دهند که در قرن پنجم قبل از میلاد مسیح، جمع شده است (حکمت، ۱۳۶۱ش: ۳۰). پس از عیسی اما ادبیات واعظانه در غرب فراز و نشیبی داشته تا اینکه لافونتن (م ۱۶۹۵م)، مثل‌نگار مشهور فرانسوی آن را به اوج رفعت رساند (شاهرودی، ۱۳۹۹ش: ۵۳۲) هرچند قبل و بعد از او شعری چون چاسر (م ۱۴۰۰م) در انگلیس، و لسینگ (م ۱۸۸۱م) در آلمان نیز بدان اهتمام ورزیده‌اند (حکمت، ۱۳۶۱: ۳۱-۳۲). با این حساب می‌توان نظر برخی از محققان را به آسانی پذیرفت؛ که معتقدند در کل، هیچ قومی از مواهب موعظه، حکمت و مثل بی‌بهره نبوده است (قفطی، ۱۳۷۱: ۱۴؛ فروغی، ۱۳۹۳: ۱۲). به بیان دیگر، مواظ و اندرزها نقطه اشتراک اخلاق، ادیان و عرفان در طول تاریخ بشر بوده و نمی‌توان آنها را به دین یا عرفان خاصی محصور نمود؛ هرچند در ادیان و عرفان‌های مختلف، نه یک‌سان و یک‌اندازه بلکه دارای نقاط قوت و ضعفی متفاوت بوده‌اند.

بیشتر شواهد قرآنی مواظ فراوان انبیا و اولیای الهی گذشت لیک باید دانست از مشهورترین مواظ ایشان در تاریخ، مواظ لقمان (لقمان/۱۳-۱۹)، مواظ سلیمان (ع) (رک: خزائلی، ۱۳۷۱: ۳۸۹) - که قرآن هردو بزرگوار را حکیم خوانده است (لقمان/۱۲؛ ص/۲۰) - و مخصوصاً اندرزهای عیسی بن مریم خطاب به جمعیت انبوهی است که ایشان را مشایعت می‌کردند (متی، باب ۵ و ۶)؛ طبق مفاد انجیل لوقا، مواظ یادشده پس از پایین آمدن از کوه و در زمینی هموار بیان شده (لوقا ۱۷: ۶) و طبق مفاد انجیل متی که روایت دقیق‌تری از متن آن مواظ دارد، بر بلندای کوه (متی ۵: ۱). به همین دلیل این مواظ به «موعظه بالای کوه» یا «العظة علی الجبل» یا «الموعظة علی الجبل» یا «عظة الجبل» مشهور است. عبارات انجیل متی نشان می‌دهد حضرت عیسی (ع) زمانی به ایراد موعظه مصمم شدند که جمعیت زیادی را مشاهده کردند (همان) که مشتاق شنیدن سخنان ایشان بودند و به نظر می‌رسد این، عادت رهبران الهی باشد که هرگاه مشتاقی دیده و گوش شنوایی می‌یافتند، به ایراد موعظه می‌پرداختند. گویا شکوه لحظه برخورد اندرزها با دل‌های مشتاق، شعفی غیرقابل وصف در آنها ایجاد می‌کرد؛ همان‌گونه که علی (ع) فرمود: «فَيَا لَهَا أَمْثَالًا صَائِبَةً وَمَوْعِظَةً شَافِيَةً لَوْ صَادَفَتْ قُلُوبًا زَاكِيَةً وَأَسْمَاعًا وَأَعْيَةً وَآرَاءً

عَازِمَةً وَّالْبَابَ حَازِمَةً؛ چه زیبا و شگفت‌انگیز است این مثل‌های راست و درست و این اندرزهای شفاف‌بخش، اگر به دل‌های پاک و گوش‌های شنوا و نظرات ثابت و خردهای دوراندیش راه یابند» (نهج‌البلاغه، خطبه ۸۳).

حضرت علی (ع)، خود نیز ضمن ادبیاتی اعجازگونه آنقدر در خطبه‌ها و نامه‌ها به بیان مواعظ پرداخته‌اند که می‌توان اندرزهای علی (ع) برای بندگان خدا را از برترین صفات سودمند آن حضرت برشمرد؛ چنان‌که برخی از محققان، شهرت آن حضرت را به «موعظه» و کتاب نهج‌البلاغه را «برترین تفسیر قرآن» می‌دانند (شاه‌رودی، ۱۳۹۹ش: ۵۴۸-۵۴۹). برخی دیگر از محققان نهج‌البلاغه، کلام علی (ع) را پایین‌تر از کلام خالق و بالاتر از کلام مخلوق دانسته و معتقدند حکمت موجود در [مواعظ] نهج‌البلاغه بالاتر از حکمت موجود در کلام حکیمانی همچون افلاطون، سقراط و ارسطو قرار دارد (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۲۵ق: ۱/۲۸). امام علی (ع) اولاً مواعظ پیامبران پیشین را به مخاطبان خود در آن دوران و پسینیان آنها رساند؛ چه این‌که گفت: «إِنِّي قَدْ بَنَيْتُ لَكُمْ الْمَوَاعِظَ الَّتِي وَعَظَ الْأَنْبِيَاءُ بِهَا أُمَّهُمْ؛ من مواعظ و اندرزهایی را که پیامبران به امت‌هایشان دادند، برای شما بازگو کردم (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۸۲) و ثانیاً به جز منابر نیز، در هر زمان و مکانی که مناسب بود، به موعظه مردم و حتی اصحاب پرداخت؛ به عنوان نمونه «کمیل» را در راه قبرستان کوفه و در بیابان از مواعظی چند بهره‌مند کرد (نهج‌البلاغه، حکمت ۱۴۷)؛ یا طبق نقل «نوف بکالی» که گفت: «خَطَبْنَا بِهَذِهِ الْخُطْبَةِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيًّا بِالْكُوفَةِ وَ هُوَ قَائِمٌ عَلَى حِجَارَةٍ ... وَ عَلَيْهِ مِدْرَعَةٌ مِنْ صُوفٍ...؛ امیرمؤمنان در کوفه با این خطبه ما را مورد خطاب قرارداد درحالی‌که روی سنگی ایستاد... و پیراهنی خشن از پشم بر تن داشت...» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۸۲)، در بالای سنگی، خطبه‌ای برای مردم مشتاق به شنیدن موعظه، بیان کرد در حالی‌که خود، لباسی پشمین به تن داشت. بنابراین، شهرت موعظه روی بلندی یا هر مکان دیگری، نه به خاطر وجود اسراری خاص در آن مکان مشخص، بلکه به خاطر وجود مخاطب مشتاق موعظه یا حساس به گفتار گوینده و گوش‌شنوای آنها بوده است.

به جز پیامبران، کتاب‌های اصیل آسمانی نیز به اندازه‌ای سرشار از مواعظ مختلف‌اند که می‌توان از آنها با عنوان «کتاب موعظه» یا «پندنامه» و مانند آن یاد کرد؛ آن‌سان که قرآن، خود را این‌گونه توصیف می‌کند: «هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَ هُدًى وَ مَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ؛ این [قرآن] برای مردم، بیانگر و برای پرهیزکاران، هدایت و اندرز است» (آل عمران/۱۳۸)؛ نیز فرمود: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ؛ ای مردم! یقیناً از سوی پروردگارتان برای شما پند و موعظه‌ای آمده، و درمانی است برای آنچه در سینه‌هاست، و هدایت و رحمتی است برای مؤمنان» (یونس/۵۷) و در موضعی دیگر، ضمن برقراری رابطه جانشینی با واژگان آیه «وَ هُدًى وَ بُشْرَى لِّلْمُؤْمِنِينَ، و [قرآن] هدایت و بشارت است برای مؤمنان» (آل عمران/۹۷) معنای موعظه را به بشارت نیز توسعه داد. همچنین در توصیف تورات فرمود: «وَ كَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً؛ و برای او (موسی) در الواح [تورات] از هر چیز، پندی نوشتیم» (اعراف/۱۴۵)، و فرمود: «إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَ نُورٌ؛ ما تورات را فرو فرستادیم که در آن هدایت و نور است» (مائده/۴۴)، و دیگر بار فرمود: «وَ جَعَلْنَاهُ

هُدَى لِبَنِي إِسْرَائِيلَ؛ و ما آن [تورات] را مایه هدایت بنی اسرائیل قرار دادیم» (سجده/۲۳). پیرامون انجیل نیز فرمود: «وَأَتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ فِيهِ هُدًى وَنُورٌ وَمُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ؛ و انجیل را که در آن هدایت و نور است به او (عیسی) عطا کردیم و آن [انجیل] هم تصدیق‌کننده تورات پیش از خود بود، و هم برای پرهیزکاران هدایت و موعظه بود» (مائده/۴۶). از ره‌گذر دانش معاشناسی با استفاده از ابزار روابط همنشینی و جانیشینی، آیات یادشده، کتب آسمانی را «موعظه»، «نور»، «رحمت»، «هدایت»، «درمان» و «بشارت» عنوان نموده و بین این معانی ارتباطی معنادار برقرار کرده‌اند.

۴. شاخصه‌های تفسیر واعظانه

در سیر تاریخ‌مند تفسیر قرآن آثار قابل توجهی با گرایش واعظانه تألیف شده است که برخی از تفسیرپژوهان، بالغ بر ۴۴ عنوان از آن را برشمرده‌اند. (شاهرودی، ۱۳۹۹: ۵۷۵-۵۷۹) لازم به ذکر است تحقیق پیش رو، با اصلاحاتی که بنابر ادله‌ی اقامه‌شده در ادامه تبیین می‌شوند، گزارشی از نمونه‌های تفسیر واعظانه ارائه داده که عدد نهایی تعداد آن‌ها در تاریخ تفسیر را از ۴۴ به ۳۲ کاهش می‌دهد. از آن «جامعه آماری» (شامل تمام ۳۲ تفسیر واعظانه)، تعداد شش عنوان از قوی‌ترین تفاسیر واعظانه فریقین در قرون مختلف، به‌عنوان «نمونه آماری»، معرفی و در بخش‌های آتی، ویژگی‌های مشترک آنها به مثابه شاخصه‌های عرضی این گونه تفسیری بررسی و تبیین می‌شوند تا بتوان نتایج به‌دست آمده از نمونه آماری را به کل جامعه آماری توسعه داد. این شش نمونه آماری از تفاسیر واعظانه عبارتند از: روض الجنان و روح الجنان (ابوالفتح رازی، قرن ۶، مذهب تشیع)، کشف الاسرار و عدۃ الأبرار (میبدی، قرن ۶، مذهب تسنن)، الستین الجامع للطائف البساتین (زید طوسی، قرن ۶، مذهب تسنن)، حدائق الحقایق (فراهی هروی، قرن ۱۰، مذهب احتمالاً تشیع (طهرانی، ۱۴۰۳: ۳۹۰/۹))، مواهب علیه (کاشفی سبزواری، ابتدای قرن ۱۰، مذهب احتمالاً تشیع) و روح البیان (اسماعیل حقی بروسوی، قرن ۱۲، مذهب تسنن) که جملگی در زمره تفاسیر واعظانه‌اند. (همان)

شاخصه‌های مشترک در نمونه آماری که تحقیق حاضر، از آن به‌عنوان «شاخصه‌های عرضی» یاد کرده و با قوت و ضعفی اندک، در سایر تفاسیر واعظانه یادشده نیز مشاهده می‌شوند، عبارتند از:

۱. تأویل ذوقی و استحسانی آیات با لطایف و اشارات عرفانی در عرفان عملی، هرچند به‌ندرت، فراتر رفته و به تأویلات مذموم می‌رسد.
۲. استفاده از تشبیه، تمثیل و داستان، در راستای تفهیم بهینه مواضع حتی در آیاتی که خالی از موعظه‌اند.
۳. نگارش متن تفسیر به زبان بومی که مورد استفاده بهتر و بیشتر مخاطبان قرار گیرد.

۴. استفاده از ادبیات ساده در قالب جملات کوتاه و دوری از تکلفات ادبی به گونه‌ای که برای خواننده هم جذاب باشد و هم قابل فهم. البته این متون سرشار از آرایه‌های ادبی‌اند که علاوه بر تقویت زیبایی کلام، برای مردم عصر خود نیز جذابیت ویژه‌ای داشته است.

۵. گویش نصیحت‌گونه و خیرخواهانه که در آن، محبت‌گوینده نسبت به مخاطب خود آشکارا دیده می‌شود. این محبت که ناشی از خیرخواهی مؤلف آثار واعظانه است به تأثیر بیشتر مواعظ در مخاطب می‌انجامد. ۶. استفاده از معادل‌های وعظ در قرآن که عبارتند از: پند و اندرز، ابلاغ، دعوت، عبرت، نصیحت، انذار، ارباب، امر به احکام، هدایت، رحمت، بشارت، نور و تذکر نافع.

۷. بهره‌گیری از روایات در تفهیم بیشتر مواعظ، بدون توجه به صحت سند و متن. بعضاً مفسران واعظ، با آگاهی از یک روایت اسرائیلی آن را مطرح نموده، اسرائیلی بودن آن را نیز عنوان کرده ولی از آن استفاده وعظی و یا عرفانی نموده‌اند.

۸. بیان اشارات و رموز عددی که ضمن افزایش جذابیت متن، مواعظی را نیز ارایه داده‌اند.

در ادامه، به برخی از شاخصه‌های تفاسیر واعظانه پرداخته می‌شود:

۴-۱. تأویل آیات با لطایف و اشارات عرفانی

از مسلمات روایی در آثار حدیثی فرقین، وجود معنای ظاهری و باطنی در آیات قرآن است (مجلسی، ۱۴۱۲ق: ۳۳/ ۱۵۵؛ سیوطی، ۱۴۱۶ق: ۲/ ۴۸۶-۴۸۷) و این، در کنار مشرب واعظانه و عارفانه پاره‌ای از مفسران، باعث شده که ایشان جهت نیل به باطن آیات قرآن، به لطایف و اشارات عرفانی بپردازند. عبور از ظاهر آیات و پرداختن به معانی باطنی بدون اظهار دلایل معتبر عقلی و شرعی آن، تفسیر فیضی یا اشاری یا تأویلی است (بابایی، ۱۳۷۹ش: ۱/ ۲۵۵ و ۳۴؛ رومی، ۱۴۰۶ق: ۳۶۷) که در آن، آیات قرآن برخلاف مفاهیم ظاهری آن و به مقتضای اشارات پنهانی و مرموز، تأویل می‌شوند. ابوالفضل میبیدی در مقدمه تفسیر کشف‌الأسرار می‌نویسد: «شرط ما در این کتاب آن است که مجلس‌ها سازیم در آیات قرآن بر ولا، و در هر مجلسی سه نوبت سخن گوئیم؛ اولی پارسی ظاهر... سه دیگر نوبت، رموز عارفان و اشارات صوفیان و لطایف مذکران» (میبیدی، ۱۳۶۱ش:

۱/ ۱)

مفسران تفاسیر واعظانه پس از تفسیر آیات با قواعد تفسیری، به‌طور مستقیم دست به تأویل برخی از آیات نیز برده‌اند. تأویلات عرفانی در آثار اسماعیل‌حقی بسیار مشاهده می‌شود؛ به‌عنوان نمونه آورده است که: در مراتب کونیه آفاقی، مرتبه «ماه» اشاره به کرسی و لوح دارد و مرتبه «خورشید» اشاره به عرش و قلم، و در مراتب کونیه انفسی، «ماه» اشاره به روح دارد و «خورشید» اشاره به سر. (حقی بروسوی، ۱۴۱۳ق: ۵/ ۱۲۹) حقی همچنین، آشکارا از منابعی چون «التأویلات النجمیه» نقل کرده، بدون این‌که دلیلی از عقل و شرع اقامه نماید، نظیر تفسیر

حروف مقطعه «حم» که گوید: «وَفِي التَّوَالِيَاتِ النَّجْمِيَّةِ يُشِيرُ بِالْحَاءِ فِي "حَم" إِلَى الْحِكْمَةِ وَبِالْمِيمِ إِلَى الْمِنَّةِ أَيْ مِنْ عَلَى عِبَادِهِ بِتَنْزِيلِ حِكْمَةٍ مِنَ الرَّحْمَنِ الْأَزَلِيِّ» (همان: ۸/ ۲۲۶) (در تأویلات النجمية، «حاء» در «حم» اشاره به حکمت و «میم» اشاره به منتی دارد که بر بندگان نهاده و حکمت را از سوی خدای رحمان ازلی به آنان ارزانی داشته است). بسیاری از این تأویلات که منشأ قرآنی یا روایی ندارند، صرفاً برداشت شخص عارف و نتیجه ذوق و استحسان وی است که بنابر تلقی برخی از دانشیان، چه بسا مصداق تفسیر به رأی باشد؛ لیکن در تفاسیر واعظانه، معمولاً در راستای انتقال معنایی پندگونه و اندرزآمیز و با اهدافی همچون ارشاد خلق و تبلیغ معارف اسلامی ارایه شده است.

۴-۲. کاربست تشبیه، تمثیل و داستان

مفسران تفاسیر واعظانه، برای انتقال بهینه مفاهیم به مخاطب، از روش قرآن پیروی کرده‌اند. در قرآن نمونه‌های فراوانی از تشبیه و تمثیل وجود دارد (بقره/۱۷ و ۲۶ و ۱۷۱ و ۲۶۰، آل عمران/۵۹ و ۱۱۷، هود/۲۴، ابراهیم/۱۸ و ۲۴، نحل/۷۵، یونس/۲۴، رعد/۱۷ و ۳۵، نحل/۱۱۲، کهف/۳۲، روم/۲۸، یس/۱۳ و ۷۸، زمر/۲۹، تحریم/۱۰، مدثر/۳۱، عنکبوت/۴۱، محمد/۱۵، فتح/۲۹، ذاریات/۵۹، حدید/۲۰، جمعه/۵ و...؛ نیز آشکارا فرموده که برای هر امری مثالی آورده (روم/۵۸؛ کهف/۵۴)؛ و دلایل آن را مواردی همچون: تذکر (زمر/۲۷)، تفسیر بهینه آیات (فرقان/۳۳) و ایراد موعظه برای پرهیزکاران (نور/۳۴) عنوان کرده است.

مفسران تفاسیر واعظانه نیز از تمثیل و تشبیه، بهره فراوان برده‌اند؛ مانند میبیدی که ذیل آیه ۱۱۵ سوره بقره آورده است: «از خود برون آی، چنانک مار از پوست» (میبیدی، ۱۳۶۱: ۱/ ۳۲۹) و چنین رویه‌ای را در بیشتر صفحات تفسیر خود به کار بسته است.

لازم به یادآوری است که «ضرب‌المثل» نیز نوعی از تمثیل محسوب می‌شود که وارد زبان عامه شده و حاوی سخنان پندآمیز است که مقصود را به طریق کنایه ادا می‌کند و از سه ویژگی اختصار لفظ، صحت معنی و حسن تشبیه برخوردار است. (سیوطی، ۱۴۱۸ق: ۱/ ۴۸۶) مفسران تفاسیر نمونه آماری این تحقیق، از ضرب‌المثل بهره‌ای فراوان برده‌اند؛ برای نمونه ابوالفتوح ذیل آیه ۵۱ سوره نحل می‌نویسد: «... وَقَوْلُهُمْ فِي الْمَثَلِ: إِيَّاكَ أَعْنِي وَاسْمَعِي يَا جَارَهُ» (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق: ۱۲/ ۴۸) (در ضرب‌المثل گویند: تنها به تو می‌گوییم و ای همسایه‌اش به من گوش کن!).^۱ ابوالفتوح همچنین در موضعی دیگر ذیل آیه: (وَلَمَّا سَقَطَ فِي أَيْدِيهِمْ وَرَأَوْا أَنَّهُمْ قَدْ ضَلُّوا قَالُوا لَئِن لَّمْ يَرْحَمْنَا رَبُّنَا وَيَغْفِرْ لَنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ) (اعراف/۱۴۹) «هنگامی که به شدت پشیمان شدند و دانستند که قطعاً گمراه شده‌اند، گفتند: اگر پروردگاران ما به ما رحم نکند و ما را نیامرزد، یقیناً از زیانکاران خواهیم بود» آورده است: «... پنداری که آن چه مضرت او در آن است، در دست او نهادند، چون بدانند که آن چه کرد بد بود پشیمان

۱. معادل این ضرب‌المثل در امثال فارسی: «به در می‌گوییم دیوار تو گوش کن!» (دهخدا، ۱۳۶۱ش: ۱/ ۳۱۸ و ۴۰۲).

شود ... و به زبان ما نیز چون کسی پشیمان و خجل شود از کاری، گوید: "از دست درافتادم که آن دیدم" و در حق ایشان هردو بود: هم پشیمانی و هم خجالت». (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۱: ۸ / ۴۰۹)

ابوالفتوح معتقد است داستان‌ها نیز مانند تشبیه و ضرب‌المثل، در فهم بهینه مطالب آیات قرآنی مؤثرند؛ چنان‌که در مقدمه گوید: «قصه‌ای که متعلق باشد به آیت، بیاید گفتن؛ به مقدار آنکه گزارش معنی آن باشد». (همان: ۸ / ۲) سایر مفسران نمونه آماری نیز در جای‌جای تفسیرشان، بارها از نقل داستان‌ها (اعم از صحیح و ناصحیح) بهره جسته و غالباً از آنها پیامی آمیخته با وعظ منتقل کرده‌اند. (فراهی هروی، ۱۳۸۴ ش: ۱۰۶ و ۲۶۴-۲۶۶؛ کاشفی سبزواری، ۱۳۱۷ ش: ۱ / ۳۹۶؛ حقی بروسوی، ۱۴۰۵: ۶ / ۲۰۳-۲۰۵؛ میبیدی، ۱۳۶۱: ۴ / ۳۸۱-۳۸۲؛ ...)

نگارنده، جذابیت تفاسیر واعظانه را در چند عنوان می‌داند: یکی زبان تفسیر واعظانه، که زبانی ساده، روان و به زبان مردمی است که مفسر، تفسیر خویش را برای آنان نگاشته و دیگری، داستان‌پردازی و بهره‌گیری آنان از قصص است که البته نمود آن در تفاسیر واعظانه سده‌های میانی بیش از آثار مشابه در سده‌های نخستین است؛ هرچند داستان‌سرایی -چنان‌که در ادامه تشریح می‌شود- یکی از عوامل مؤثر بر پیدایش تفسیر واعظانه بوده است. باری، محققان معتقدند داستان‌هایی مانند داستان حضرت یوسف -که خود، برترین داستان‌سرایی قرآن است-^۱ در تفاسیر واعظانه [مخصوصاً دوران متأخر] با آب و تاب و ظرافت‌های بسیاری نقل شده است. (پاکتچی، ۱۳۸۹ ش: ۱۹۹-۲۰۲) بدیهی است در نتیجه این داستان‌پردازی، اسرئیلیات فراوانی وارد این نوع از تفاسیر شود و مفسر در قبال بیان صحت و سقم قصه‌ها، مسئولیتی احساس نکرده و التفاتی به اسناد روایات و تحلیل آن نداشته باشد.

۳-۴. زبان بومی

برخی از دانشیان معتقدند تفسیر واعظانه، اولین انگیزه جهت نگارش تفسیر به زبان بومی است و چون مخاطب آن، عامه مردم‌اند، تفسیر واعظانه می‌تواند به زبانی غیر از عربی نوشته شود؛ چنان‌که واعظی که برای عده‌ای ایرانی وعظ می‌کند، به زبان فارسی صحبت می‌کند. (همان: ۱۱۵-۱۱۶) بر همین اساس، ابوالفتوح در مقدمه تفسیر خود که اولین تفسیر شیعی به زبان فارسی است، گفته است: «واجب دیدیم اجابت کردن ایشان و وعده دادن به دو تفسیر: یکی به پارسی و یکی به تازی؛ جز که پارسی مقدم شد بر تازی برای آن‌که طالبان این، بیشتر بودند و فایده هرکس بدو عام‌تر بود». (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۱: ۱ / ۲)

کاشفی نیز هدف از ارایه تفسیر مواهب علیه به زبان فارسی را فهم معانی و مفیدبودن برای مخاطب خود عنوان می‌کند؛ وی ضمن تقدیم تفسیر خود به وزیر تیموریان در هرات (امیر علی شیر نوایی)، تفسیری را برای استفاده عامه مردم به‌جای گذاشته است. کاشفی در مقدمه، پس از تمجید پادشاه به بیانی شیوا در قالب نظم و نثر،

۱. عبارت «أحسن القصص» نه به معنای برترین داستان‌ها (أحسن القصص)، بلکه به معنای برترین داستان‌سرایی است.

می‌نویسد: «... ایماء مُلهم غیبی از عالم لاریبی رسید که عجاله الوقت را ترجمه میرا از تکلیف سخن‌آرایی و معرا از اظهار فضیلت‌نمایی رقم زده، کلک بیان گردد تا حضرت مشارالیه به مطالعه آن اوراق اهتمام نمایند و معانی کلمات قرآنی را به نظر استحضار، ملحوظ فرمایند و خاطر عاطر را پیش از رسیدن آن ثمرات ریاض فرقانی، بدین نوباوه حدایق معانی که نسبت به اسم سامی آن حضرت، به "مواهب‌علیه" اتسام یافته،^۱ ملحوظ گردانند». (کاشفی سبزواری، ۱۳۱۷: ۱ / مقدمه، ص ب)

۴-۴. ادبیات روان و پرآرایه، در قالب جملات کوتاه و آمیخته با شعر

نویسندگان تفاسیر واعظانه جهت توده‌گرایی و برقراری ارتباط بیشتر با مخاطب عام، ناگزیر بوده‌اند از متنی بدون تکلف، آمیخته با شعر، طنزآلود، حاوی جملات مسجع و البته کوتاه استفاده کنند. نمونه، جملات کوتاه کاشفی است که گفته: «و از مردمان کسی هست که می‌خرد سخن به بازی؛ یعنی اختیار می‌کند افسانه بی‌اعتبار را، تا گمراه سازد مردمان را از راه خدای؛ یعنی از دین او. یا بازدارد از استماع و قرائت قرآن، بی‌دانشی و برهانی. و فرا می‌گیرد راه خدای را، افسوس و سخریه آن گروه. مر ایشان راست عذابی خوارکننده؛ که اسر و قتل است در دنیا، و عذاب و خواری در عقبی». (همان: ۳ / ۴۴۱) یا این متن اسماعیل‌حقی که: «مؤمنان دو گروه‌اند: عابدان و عارفان. هر سؤال بر یکی بر قدر همت او، و نواخت هر یکی سزای حوصله او. هرکسی از همت والای خویش / سود برد درخور کالای خویش. عابد همه "از" خواهد، عارف "خود او" را خواهد». (حقی بروسوی، ۱۴۰۵: ۲۲۹ / ۹)

زبان و سبک گفتاری تفاسیر واعظانه با زبان تفسیر و نیز عرف عامه مردمی که به زبان ایشان این گونه تفسیری نگارش یافته، یکی است و آن‌سان که گذشت، خواناترین سنخ تفسیری برای توده انسان‌ها و مفیدترین آنها تفسیر واعظانه بوده و هست و اینچنین، صحت سخن برخی از محققان ثابت می‌شود که معتقدند تفسیر واعظانه همواره مقابل ایجاد فرازبان تفسیری مقاومت کرده و مفسران آن، از اصطلاحات علوم قرآنی دوری کرده و یا به ضرورت، و البته بسیار محدود از آن استفاده کرده‌اند و با اصطلاحات علوم قرآنی درگیر نیستند. (پاکتچی، ۱۳۸۹: ۱۱۷) از این رو، به ندرت دیده می‌شود که فیلسوف یا فقیهی به نگارش تفسیر واعظانه دست یازیده و در آن به توفیق دست یافته باشد و بیشتر، عرفایند که به این گرایش تفسیری التفات کرده‌اند چه اینکه ایشان نسبت به استفاده از زبان عامه و ترک اصطلاحات خود، موفق‌تر، و بیشتر به پند و اندرز متمایل‌اند. از دلایل این تمایل، همان پرهیز از فرازبان تفسیری است که متنی ساده و کوتاه، و در عین حال، زیبا و جذاب را به بار می‌آورد. متون واعظانه (اعم از تفسیر و غیرآن) به‌جز ساده‌بودن، از آرایه‌های ادبی چون استعاره، تشبیه، تلمیح، سجع، مراعات‌النظیر و... بهره می‌گیرند. در عین حال، تکلف متنی ادبی را نداشته و عموماً عباراتی را بیان می‌کنند که در

۱. بنابر جمله اخیر کاشفی، تلفظ صحیح عنوان تفسیر وی، «مَوَاهِبُ عَلِيَّهِ» می‌باشد.

نظر مردم عصر خود، ساده و ملموس است؛ هرچند در نظر مخاطب امروزی، دشوار بنماید. اکنون نمونه‌هایی از متن ادبی تفاسیر واعظانه با خصوصیتی که گذشت، تقدیم می‌دارد:

کاشفی ذیل عبارت قرآنی (...وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) (بقره/۵) «آنها همان رستگارانند» گفته است: «ایشان‌اند رستگاران از عقبات عقاب، و پیوستگان به درجات ثواب» (کاشفی سبزواری، ۱۳۱۷ش: ۳/۱) که در عین کوتاهی، از انواع آرایه‌های ادبی برخوردار است؛ یا فراهی هروی که در قالب جملات کوتاه، همواره از متونی مسجع و ادبی استفاده کرده است؛ به عنوان نمونه می‌نویسد: «جبرئیل فرود آمده گفت: یا رسول الله! أَتُحِبُّهُمَا؟ این دو فرزند را دوست می‌داری؟ فرمود: أَوْلَادُنَا أَكْبَادُنَا. چگونه دوست ندارم که دو پاره جگر من‌اند و دو روشنایی بصر من‌اند. گفت یا محمد! کدام‌یک را دوست‌تر می‌داری؟ گفت: این هردو گل، از یک فصل‌اند و این دو میوه، از یک اصل‌اند و هردو گوهر، از یک صدفند و هردو اختر، از یک برج شرفند. هردو نفخه، از ناف عبد منافند و این هردو، یک لمعه از آفتاب ماه شکافند» (فراهی هروی، ۱۳۱۴ش: ۷)؛ یا این عبارات وی که گوید: «هرکجا در یتیمی بود، در کنار موج دریا بود و هرجا در سمنی بود بر مدار اوج شما بود». (همان: ۷) زید طوسی همچنین، با ایجاد پیوند بین جرم و جفا و شرم و حیا، و نیز تشبیه آن به پرده، در نثری مسجع و دارای جملات کوتاه این‌چنین گوید: «پرده جرم و جفا پیوسته است به پرده شرم و حیا. اگر امروز پرده شرم و حیا برداشتی و در راه هوا شدی، فردا پرده از جرم و جفا برداشتی و رسوا شدی». (زید طوسی، ۱۳۱۴: ۱۱۰)

از دیگر تکنیک‌های افزایش جذابیّت متن تفاسیر واعظانه نمونه تحقیق، عباراتی است که ابهامی را رفع کرده و سؤال‌های مخاطب را پاسخ می‌دهد؛ هرچند هدف اصلی، نه پاسخ به سؤال، بلکه بیان موعظه‌ای است که در آن نهفته است؛ مانند این متن از فراهی هروی: «ای اعرابی! یوسف را مصور اشباح و منور ارواح، تعالی و تقدس، نه از عرش آفریده بود و نه از کرسی و نه از آسمان و نه از بهشت و نه از نور قدسی خدای عزّ و جلّ، بلکه همچنین که آدمی را از خاک تیره آفرید». (همان: ۳۴) که در آن، هدف نویسنده این نبوده که منشأ پیدایش یوسف را مشخص کند؛ بلکه مراد این بوده که به مخاطب خود بگوید همان‌گونه که تو و آن حضرت از یک سرشتید، پس در غلبه به نفس بدخواه، از یک اراده نیز برخوردارید. نگارنده پژوهش پیش رو، پیشنهاد می‌کند بر تارک این تکنیک، عنوان «سؤال‌سازی» الصاق شود؛ به این معنی که نویسنده متن، ابتدا سؤالی مجازی از پرسش‌گری خیالی ایجاد می‌کند که مثلاً: «یوسف را از چه آفریده‌اند؟» سپس خود، در عالم حقیقت و در متن واقعی، ضمن ردّ پاسخ‌های نادرست که در ذهن مخاطب ایجاد شده و خود مخاطب نیز به بطلان آنها واقف است، پاسخ صحیح را ارائه داده و افزون بر آن، مواعظی چند را نیز بیان می‌کند. تکنیک اخیر (سؤال‌سازی) مانند متنی که از فراهی آمد، باعث تثبیت بیشتر اصل کلام در ذهن مخاطب شده و موعظه دنباله آن را تبیین بهینه می‌کند.

چنانچه پیشتر گذشت، واژه وعظ دارای سیزده مفهوم موافق با وعظ و شش مفهوم مخالف با آن است که جملگی از روابط هم‌نشینی و جانشینی واژه «وعظ» در آیات قرآن، به دست می‌آیند؛ مفاهیم ایجابی (موافق) عبارتند از: پند و اندرز، ابلاغ، دعوت، عبرت، نصیحت، انذار، ارعاب، امر به احکام، هدایت، رحمت، بشارت، نور و تذکر نافع؛ و مفاهیم سلبی (مخالف) عبارتند از: نفس بدخواه، وسوسه‌های شیطانی، هوای و هوس، زندگی مادی دنیایی، اغواشدن و گمراهی.

مفاهیم فوق، در تفاسیر نمونه آماری تحقیق حاضر به وفور یافت شده و بلکه در متن تفسیر، نقش محوری ایفا می‌کنند؛ گویا مفسران تفاسیر واعظانه با ایجاد شبکه‌ای به هم پیوسته از مفاهیم قرآنی مورد ارتباط با وعظ، به کار بست آن مفاهیم در متن تفسیر خود اهتمام ورزیده و به هر بهانه‌ای، دست کم به یکی از آن مفاهیم سلبی یا ایجابی اشاره می‌کنند.

مفاهیم فوق، در تفاسیر نمونه آماری تحقیق حاضر به وفور یافت شده و بلکه در متن تفسیر، نقش محوری ایفا می‌کنند؛ گویا مفسران تفاسیر واعظانه با ایجاد شبکه‌ای به هم پیوسته از مفاهیم قرآنی مورد ارتباط با وعظ، به کار بست آن مفاهیم در متن تفسیر خود اهتمام ورزیده و به هر بهانه‌ای، دست کم به یکی از آن مفاهیم سلبی یا ایجابی اشاره می‌کنند. مطالعات تحقیق پیش رو، وفور استفاده از مفاهیم مرتبط با وعظ و پروراندن آن موعظه در سایر گونه‌های تفسیری را به اندازه گونه واعظانه نیافت. به عنوان نمونه، اسماعیل حقی ذیل آیه ۴۵ سوره حج، پس از ذکر مواعظ مختلف، از موعظه و تحذیر برای عبرت از گذشتگان (مفاهیم ایجابی) یاد کرده است؛ (حقی بروسوی، ۱۴۰۵: ۶/۴۴) یا ذیل آیه ۶۶ سوره بقره، از مفهوم آیه شریفه استفاده و برخی از مفاهیم وعظ مانند عبرت را با توجه به سرگذشت پیشینان بیان کرده و نظمی نیز از سعدی آورده است که: «...قال السّعدی: نرود مرغ سوی دانه فراز / چون دگر مرغ بیند اندر بند / پند گیر از مصائب دگران / تا نگیرند دیگران ز تو پند». (همان: ۱/۱۵۷) میبیدی ذیل همین آیه گوید: «آن عقوبت و مسخ در آن شهر آن قوم را عبرتی کردیم و فضیحتی، تا هرکه آن را بشنود یا بیند بسته ماند از چنین کاری که عقوبتش این است ... آن را کردیم تا گناهان ایشان را عقوبت باشد و پسینان را عبرت». (میبیدی، ۱۳۶۱: ۱/۲۲۴-۲۲۵) به همین منوال، سایر تفاسیر نمونه این تحقیق نیز از انواع مفاهیم مرتبط با وعظ در اکثر آیات مورد بحث خود، بهره‌ها برده‌اند.

۵. مصادیق و نمونه‌های تفاسیر واعظانه

برخی از محققان معتقدند در طول تاریخ تفسیر قرآن کریم ۴۴ عنوان از کتاب‌ها، تفسیری مستقیم یا غیرمستقیم از تمام یا بخشی از آیات و سور قرآن هستند که گرایش واعظانه دارند؛ (شاهرودی، ۱۳۹۹: ۵۷۵-۵۷۹) هرچند

ممکن است برخی از آنها به نام کتاب مصطلح تفسیری شناخته نشده باشند. باری، معروفترین تفاسیر واعظانه - که البته از منظر واعظانه بودن، در یک سطح نیستند - در کتاب «سیر تحول متن» به شرح جدول زیر عنوان شده‌اند:

جدول ۱؛ نمونه‌های تفاسیر واعظانه (همان)

ردیف	نام تفسیر	مفسر	سال فوت مفسر
۱	نهج البلاغه	امام علی، بن ابیطالب (ع)	۴۰
۲	تفسیر الحسن، البصری	حسین، بصری	۱۱۰
۳	کتاب النور	بایزید بسطامی،	۲۶۱
۴	امثال القرآن (تفسیر الجنید)	جنید بغدادی	۳۷۳
۵	تفسیر بحر العلوم	ابوليث سمرقندی	۳۷۳
۶	نور العلوم	ابو الحسن، خر قانی،	۴۲۵
۷	الکشف و البیان	ثعلبی، نیشابوری	۴۲۷
۸	اسرار التوحید	ابو سعید ابو الخیر	۴۴۰
۹	الستین، الجامع للطائف البساتین،	زید طوسی،	۴۶۰
۱۰	تفسیر ادیب، -عرقانی، قرآن مجید	خواجه عبدالله انصاری	۴۸۱
۱۱	بحر المحیة	منسوب به احمد غزالی،	۵۰۵
۱۲	کشف الاسرار و عدة الایار	ابو الفضل، میبدی	۵۳۰
۱۳	تمهیدات	عیب، القضاة همدانی،	۵۲۵
۱۴	نامه‌ها	عیب، القضاة همدانی،	۵۲۵
۱۵	رسائل، شیخ احمد جام	احمد جام	۵۳۶
۱۶	روض، الجنان و روح الجنان	ابو الفتوح رازی	۵۵۲
۱۷	زاد المسیر	ابو الفرج جوزی	۵۹۷
۱۸	معارف	خطیب، (بهاء ولد)	۶۲۸
۱۹	معارف	محقق، ترمذی	۶۳۷
۲۰	مثنوی معنوی (برخه، داستان‌ها مانند سیأ)	جلال‌الدین، مولوی	۶۷۲
۲۱	فیه ما فیه	جلال‌الدین، مولوی	۶۷۲
۲۲	دقائق، التأویل، و حقائق، التنزیل،	حسن، واعظ	قرن هفتم
۲۳	کشف الارواح (منظوم)	محمد جمال، اردستانه،	۸۷۹
۲۴	تفسیر الجامع،	عبدالرحمان جامی،	۸۹۸
۲۵	حدائق، الحقایق،	فراهی، هروی	۹۰۹
۲۶	مواهب علیّه	کاشفی، سبزواری	۹۱۰
۲۷	ترجمه الخواص،	ابو الحسن، زواره‌ای	۹۸۴
۲۸	روح البیان،	اسماعیلی، حقی،	۱۱۲۷
۲۹	خزائن، الانوار	مؤمن، خاتون آبادی	۱۱۳۵
۳۰	تفسیر منظوم	نور علی، شاه	۱۳۱۶
۳۱	تفسیر منظوم قرآن	صفه، علم، شاه	۱۳۱۶
۳۲	اسرار العشق، (منظوم)	اسدالله آذرگشسب	۱۳۲۵
۳۳	مقتنیات الدرر و ملتقنات الثمر	سید علی، حائری تهرانی،	۱۳۴۰ ش
۳۴	تفسیر خسروی	علی، رضا میرزا خسروانی،	۱۳۴۵ ش
۳۵	تفسیر عاملی،	ابراهیم عاملی، (موتوق)،	۱۳۴۷ ش
۳۶	اطیب البیان	طیب اصفهانی،	۱۳۷۰ ش
۳۷	آیه‌الکرسی، پیام آسمانی، توحید	محمد تقی، فلسفی،	۱۳۷۳ ش

۱۳۷۳ ش	محمد تقی، فلسفه	تفسیر بیان	۳۸
۱۳۷۸ ش	علم، صفایه، حایری	تطهیر با جاری قرآن	۳۹
۱۴۰۳	بانو نصرت امین	مخزن العرفان	۴۰
۱۴۰۶	میرزا محمد تقی، تهرانی	روان جاوید	۴۱
معاصر	علم، اکبر قرشی	تفسیر ممتاز (احسن، الحدیث)	۴۲
۱۳۹۹ ش	سید محمد ضیاء آبادی	صفیر هدایت	۴۳
۱۳۹۹ ش	سید محمد ضیاء آبادی	تفسیر سوره قیامت و سایر سوره‌ها	۴۴

به نظر می‌رسد جدول فوق دارای کاستی و فزونی باشد؛ چه، با توجه به شاخصه‌هایی که برشمرده شد، می‌توان تفاسیر دیگری همچون «تفسیر تستری»، «زهرة الریاض و نزهة القلوب المراض» نوشته «سلیمان بن داوود سقسنی»، «تفسیر سوراآبادی»، «تفسیر شنقشی»، «جواهر التفسیر» کاشفی، «تفسیر ابوسعید واعظ خرگوشی» و «لباب التأویل» خازن را نیز در زمره تفاسیر واعظانه جای داد. از سوی دیگر، برخی از تفاسیر جدول فوق، نه در تفاسیر واعظانه بلکه در زمره تفاسیر تربیتی و هدایتی جای می‌گیرند؛ مانند تفسیر با جاری قرآن (حائری شیرازی)، مخزن العرفان (بانو امین)، أحسن الحدیث (قرشی)، تفسیر روان جاوید (تقی تهرانی) و تفاسیرهای مرحوم ضیاء آبادی و مرحوم فلسفی از برخی سور. دلیل نقص‌های موجود در جدول شاهرودی می‌تواند عدم وجود شاخصه‌های عرضی تفسیر واعظانه تا پیش از پژوهش پیش رو باشد که به نظر می‌رسد معیاری مطلوب و متمایزکننده برای شناخت تفسیری واعظانه از دیگرگونه‌های تفسیری در دست نبوده است. برخی دیگر از کتاب‌هایی که در جدول فوق موجودند در زمره آثار واعظانه قرار می‌گیرند که به شکل مصطلح تفسیر نیستند، هرچند در بخشی از کتاب، به مواعظ برخی از آیات، شئون نزول و رازهای برخی از داستان‌های قرآنی اشاره شده باشد؛ چنانچه آثار فوق (مانند متنوی معنوی) در زمره تفاسیر واعظانه قرار گیرند، ده‌ها کتاب دیگر (مانند گلستان سعدی) را نیز می‌توان در جدول فوق نشانند.

با رفع نواقصی که در کاستی و فزونی جدول فوق برشمرده شد و نیز حذف آثار غیرمصطلح تفسیری از آن، می‌توان جدول زیر را به عنوان نمونه‌های تفاسیر واعظانه فریقین در تاریخ تفسیر، ارایه داد:

جدول ۲؛ اصلاح‌شده نمونه‌های تفاسیر واعظانه

ردیف	نام تفسیر	مفسر	سال وفات مفسر
۱	تفسیر الحسن، البصری	حسن، بصری	۱۱۰
۲	تفسیر التستری	سهل، تستری	۲۸۳
۳	ترجمه تفسیر طبری	گر وهب، از مؤلفان	۳۶۵-۳۵۰
۴	امثال القرآن (تفسیر الجنید)	جنید بغدادی	۳۷۳
۵	تفسیر بحر العلوم	ابولیت سمرقندی	۳۷۳
۶	تفسیر خرگوشه	ابوسعید واعظ خرگوشه	۴۰۷
۷	تفسیر شنقش	نامعلوم	نامعلوم
۸	الکشف و البیان	ثعلب، نیشابوری	۴۲۷

۴۶۰	زید طوسی	الستین الجامع للطائف البساتین	۹
۴۸۱	خواجه عبدالله انصاری	تفسیر ادب، عرفانه، قرآن مجید	۱۰
نامعلوم	سلیمان سقسینم	زهرة الرياض و نزهة القلوب المراض	۱۱
۵۰۵	منسوب به احمد غزالی	بحر المحبة في اسرار المودة (سوره)	۱۲
۵۳۰	ابوالفضل میبیدی	كشف الاسرار و عدة الابرار	۱۳
۵۵۲	ابوالفتوح رازی	روض الجنان و روح الجنان	۱۴
۵۹۷	ابوالفرج جوزی	زاد المسیر	۱۵
۷۴۲	علم، بن محمد خازن	لباب التأویل، في، معاني، التنزیل، (تفسیر)	۱۶
قرن هفتم	حسنم، واعظ	دقائق التأویل، و حقائق التنزیل	۱۷
۸۷۹	محمد جمال، اردستانم	كشف الارواح (منظوم، سوره يوسف)	۱۸
۸۹۸	عبدالرحمان جامم	تفسیر الجامم	۱۹
۹۰۹	فراهم، هروی	حدائق الحقایق	۲۰
۹۱۰	کاشفم، سبزواری	جواهر التفسیر	۲۱
۹۱۰	کاشفم، سبزواری	مواهب علیه	۲۲
۹۸۴	ابوالحسن زواره‌ای	ترجمة الخواص	۲۳
۱۱۲۷	اسماعیل، حقم	روح البیان	۲۴
۱۱۳۵	مؤمن خاتون آبادی	خزائن الانوار	۲۵
۱۳۱۶	نورعلم، شاه	تفسیر منظوم	۲۶
۱۳۱۶	صفه، علم، شاه	تفسیر منظوم قرآن	۲۷
۱۳۲۵	اسدالله آذرگشسب	اسرار العشق (منظوم)	۲۸
۱۳۴۰ ش	سیدعلم، حائری تهرانی	مقنیات الدرر و ملتقات الثمر	۲۹
۱۳۴۵ ش	علم، رضا میرزا	تفسیر خسروی	۳۰
۱۳۴۷ ش	ابراهیم عاملم، (موثق)	تفسیر عاملم	۳۱
۱۳۷۰ ش	طیب اصفهانم	اطیب البیان	۳۲

لازم به ذکر است مفسران تفاسیر واعظانه فوق، در مقدمه یا متن (در حد مطالعات تحقیق) تصریحی به لزوم تفسیر قرآن به سبک واعظانه نداشته و تنها در متن تفاسیر خود، از این روش تفسیری استفاده کرده‌اند؛ برخی از آنها در مقدمه، اشاراتی به تفسیر برپایه موعظه داشته‌اند لیکن به لزوم نگارش تفسیر به سبک واعظانه در فضای جامعه خویش تصریحی نکرده‌اند. میبیدی در مقدمه آورده است که قصد نگارش تفسیری به سبک تفسیر خواجه عبدالله انصاری دارد با این تفاوت که تفسیر خواجه، موجز است و تفسیر وی، مفصل؛ دیگر اینکه تفسیر وی، جمعی است بین حقایق تفسیر و لطایف موعظه و تذکیر. (میبیدی، ۱۳۶۱: ۱/۱)

زید طوسی نیز انگیزه خود برای نگارش تفسیر سوره یوسف را این‌گونه بیان می‌کند: «... پس چون این قصه خوش‌ترین قصه‌ها بود ... و درو گویندگان را فکرت‌ها بود و شنوندگان را عبرت‌ها بود، سخن بر ابتداء سورت یوسف بنا کردیم ... تا مبتدیان را عدتی باشد و منتهیان را تذکرتی». (زید طوسی، ۱۳۸۴: ۲)

نمونه موارد یادشده در برخی دیگر از تفاسیر واعظانه نیز موجود است لیکن مطالعات تحقیق حاضر در مقدمه تفاسیر جامعه آماری پژوهش پیش رو، تصریح مفسر به لزوم استفاده از روش واعظانه در جامعه را نیافت. نگارنده معتقد است دلیل عدم تصریح مفسران به لزوم نگارش تفسیر واعظانه می‌تواند مجموعه‌ای از موارد زیر باشد:

۱. بدیهی دانستن لزوم وجود تفسیر به سبک واعظانه در کنار دیگرگونه‌های تفسیری در فضای سده‌های

نخست و میانی

۲. ناشناخته بودن روش تفسیر واعظانه به عنوان روشی مستقل و دارای شاخصه‌های مخصوص به خود

۳. تمرکز توجه دانشمندان آن دوران به مطالعات درون متنی (محتوای مطالب قرآنی، روایی و...) نسبت به

مطالعات برون متنی (روش‌های تفسیر و...)

۴. پیوند مفاد منابع موعظه با تفسیر قرآن که مفسر را ناخودآگاه به نگارش تفسیر واعظانه سوق داده است

۶. نتیجه‌گیری

۱. تعریف عبارت «تفسیر واعظانه» برآمده از اقتضای دلالت الفاظ آن، بدین شرح است: «کنارگذاران

پرده‌های ابهام از چهره مضامین قرآن و توسعه متن آن با هدف رفع ابهام در معانی به سبک خیرخواهان

و اندرزگویان، با استفاده از پند و اندرزهای خیرخواهانه و نصیحت‌گرایانه که ضمن بیم‌دادن مخاطب و

بازداشتن او از نواهی قرآنی، فرجام کار را به او گوش‌زد نموده و هدایت و رحمت را به وی بشارت

می‌دهد».

۲. عنوان «تفسیر واعظانه» عنوانی فارسی است که معادل تازی آن، کاربردی در ادبیات تفسیرپژوهان

عرب‌زبان نداشته است. برخی از تفسیرپژوهان عرب‌زبان، گرایش صوفی (عرفانی) در تفسیر را به دو

گونه عرفان نظری (تفسیر الصوفی النَّظَریّ) و عرفان عملی (تفسیر الفیضی الإشاری) تقسیم‌بندی و در

بخش عرفان عملی، اشاره‌ای به برخی خصوصیات تفاسیر واعظانه داشته‌اند؛ بدون آنکه نام مستقلی بر

آن بنهند. در ادبیات فارسی دانش تفسیر اما، ابتدا دکتر احمد پاکتچی از این گونه تفسیری نام برده و

برخی ویژگی‌های آن را تبیین کرد؛ سپس دکتر عبدالوهاب شاهرودی در کتاب «سیر تحول فهم متن»

بخش مستقلی را به تبیین تفسیر واعظانه اختصاص داد؛ لیکن تنها به پیشینه وعظ و برخی از خصوصیات

تفاسیر واعظانه اکتفا نموده و مصادیقی برای آن برشمرد که با یافته‌های تحقیق پیش رو مغایراتی دارد.

۳. بر اساس شاخصه‌های ذاتی و عرضی که تبیین شد، تعداد ۳۲ عنوان تفسیر واعظانه فریقین در هردو زبان

فارسی و عربی اعصار و امصار مختلف جهان اسلام، شناخته شد که عبارتند از: تفسیر حسن بصری،

تفسیر سهل تستری، ترجمه تفسیر طبری، امثال القرآن (جنید بغدادی)، بحر العلوم (سمرقندی)، تفسیر

واعظ خرگوشی، تفسیر شنقشی، الکشف و البیان (ثعلبی)، الستین الجامع (زید طوسی)، تفسیر خواجه

عبدالله انصاری، زهرة الرياض (سقسینی)، بحر المحبة (منسوب به احمد غزالی)، كشف الاسرار (میبدی)،
 روض الجنان (ابوالفتوح رازی)، زاد المسیر (ابوالفرج جوزی)، دقائق التأویل (حسنی واعظ)، تفسیر منظوم
 كشف الارواح (اردستانی)، تفسیر الجامی، حدائق الحقایق (فراهی هروی)، جواهر التفسیر (کاشفی)، مواهب
 علیه (کاشفی)، ترجمه الخواص (زواره‌ای)، روح البیان (حقّی بروسوی)، خزائن الانوار (خاتون آبادی)،
 تفسیر منظوم نورعلی شاه، تفسیر منظوم صفی علی شاه، تفسیر منظوم اسرار العشق (آذرگشسب)، مقتنیات
 الدرر (حائری تهرانی)، تفسیر خسروی (میرزا خسروانی)، تفسیر عاملی و اطیب البیان (طیب).

۴. مهم‌ترین نقاط قوت تفسیر واعظانه عبارتند از:

- أ. هم‌راستایی هدف تفسیر واعظانه با هدف قرآن در بیان مواضع و هدایت عامه مردم.
- ب. تدوین تفسیر جهت استفاده هر دو گروه عامیان و نخبگان (پرهیز از نخبه‌گرایی محض).
- ت. استفاده از زبان بومی جهت بهره مخاطبان و انحصار شکنی زبان تازی در تفسیر.
- ث. بیان شیوای مطالب تفسیری با تقویت انتقال بهینه مفهوم از طریق ابزار ادبیات.
- ج. جاری ساختن مفاد قرآن در زندگی روزمره مردم از طریق ایجاد مقبولیت تفاسیر واعظانه بین توده مسلمان.
- ح. استفاده از بیانی موجز و پرهیز از تفصیل، جهت اجتناب از کسالت مخاطبان.

۵. مهم‌ترین نقاط ضعف تفسیر واعظانه عبارتند از:

- أ. تأویلات فاقد دلیل عقلی و شرعی و ناشی از ذوق و استحسان مفسر یا مشایخ، اسلاف و اقطاب وی.
- ب. عبور از ظواهر و بطن‌گرایی افراطی.
- ت. ایجاد رموز عددی بر پایه مبانی مکاتب غیراسلامی.
- ث. ذکر روایات جعلی و اسرائیلی مخالف عقل و نقل معتبر، با هدف ایراد موعظه.

۶. مفسران تفاسیر واعظانه تصریحی به لزوم نگارش تفسیر به سبک واعظانه نداشته و تنها در عمل، بدان پرداخته‌اند؛ دلایل: بدیهی بودن لزوم وجود تفسیر واعظانه در کنار دیگرگونه‌های تفسیری در سده‌های نخست و میانی، ناشناخته بودن روش تفسیر واعظانه به عنوان روشی مستقل و دارای شاخصه‌های عرضی، تمرکز توجه دانشجویان آن دوران به مطالعات درون متنی نسبت به مطالعات برون متنی و بالأخره، پیوند مفاد منابر موعظه با تفسیر قرآن که مفسر را ناخودآگاه به نگارش تفسیر واعظانه سوق داده است.

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. ابن ابی الحدید، عز الدین عبدالحمید بن هبة الله، ۱۴۲۵ق، شرح نهج البلاغه، تقدیم و تعلیق: حسین الأعلمی، چاپ دوم، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۲. ابن فارس، ابوالحسین احمد بن فارس، ۱۴۰۴ق، معجم مقاییس اللغة، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتب الاعلام الإسلامی.
۳. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (الخرزاعی النیشابوری)، ۱۴۰۸ق، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مصحح: محمدهدی ناصح و محمدجعفر یاحقی، چاپ اول، مشهد: آستان قدس رضوی.
۴. بایبی، علی اکبر و دیگران، ۱۳۷۹ش، روش شناسی تفسیر قرآن، چاپ اول، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، تهران: سمت.
۵. پاکتچی، احمد، ۱۳۸۹ش، تاریخ تفسیر قرآن کریم، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
۶. جرجانی، علی بن محمد، ۱۴۰۳ق، کتاب التعریفات، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۷. جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۴۰۷ق، الصحاح، بیروت: دار العلم للملایین.
۸. حافظ، محمد بن بهاءالدین محمد، ۱۳۶۸ش، دیوان حافظ شیرازی، تهران: نشر محمد.
۹. حقّی بروسوی، اسماعیل بن مصطفی، ۱۴۰۵ق، روح البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار الفکر.
۱۰. حکمت، علی اصغر، ۱۳۶۱ش، امثال قرآن، چاپ سوم، تهران: بنیاد قرآن.
۱۱. حلبی، علی اصغر، ۱۳۸۸ش، تأثیر قرآن و حدیث در ادبیات فارسی، چاپ ششم، تهران: اساطیر.
۱۲. خزائلی، محمد، ۱۳۷۱ش، اعلام قرآن، چاپ چهارم، تهران: امیرکبیر.
۱۳. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۶۱ش، امثال و حکم، چاپ پنجم، تهران: امیرکبیر.
۱۴. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷ش، لغت نامه، چاپ دوم، تهران: دانشگاه تهران.
۱۵. رادا کریشنان، سرویالی و دیگران، ۱۳۶۷ش، تاریخ فلسفه شرق و غرب، ترجمه: خسرو جهاننداری، چاپ اول، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
۱۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۶ق، مفردات الفاظ القرآن، دمشق: دارالقلم، بیروت، الدار الشامیة.
۱۷. رومی، فهد بن عبدالرحمان، ۱۴۰۶ق، اتجاهات التفسیر فی القرن الرابع عشر، چاپ سوم، بیروت: مؤسسه الرسالة.
۱۸. زید طوسی، احمد بن محمد، ۱۳۸۴ش، الستین الجامع لللطایف البساتین، تهران: علمی و فرهنگی.
۱۹. سجستانی، ابوسلیمان محمد بن طاهر، بی تا، صوان الحکمة، تحقیق و تقدیم: عبدالرحمن بدوی، چاپ اول، پاریس: دار بیبلیون.
۲۰. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمان بن ابی بکر، ۱۴۱۶ق، الإیقان فی علوم القرآن، تحقیق: سعید المندوب، چاپ اول، بیروت: دار الفکر.
۲۱. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمان بن ابی بکر، ۱۴۱۸ق، المزهرة فی علوم اللغة وأنواعها، تحقیق: فؤاد علی منصور، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۲۲. شاهرودی، عبدالوهاب، ۱۳۹۹ش، سیر تحول فهم متن، تهران: خاموش.
۲۳. صمصامی، محمد، ۱۳۴۶ش، پیشوندها و پسوندهای زبان فارسی، اصفهان: مشعل.
۲۴. طهرانی، آغا بزگ، ۱۴۰۳ق، الذریعة إلى تصانیف الشیعة، چاپ سوم، بیروت: دار الأضواء.
۲۵. علوی مهر، حسین، ۱۳۸۴ش، آشنایی با تاریخ تفسیر و مفسران، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
۲۶. فراهی هروی، معین الدین، ۱۳۸۴ش، تفسیر حدائق الحقایق، تصحیح: سید جعفر سجادی، چاپ دوم، تهران: دانشگاه تهران.
۲۷. فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ق، کتاب العین، قم: دارالهجرة.
۲۸. فروغی، محمدعلی، ۱۳۹۳ش، سیر حکمت در اروپا، چاپ نهم، تهران: زوار.

۲۹. قفطی، جمال الدین علی بن یوسف، ۱۳۷۱ش، تاریخ الحکماء، کوشش: بهین دارایی، چاپ دوم، تهران: دانشگاه تهران.
۳۰. کاشفی سبزواری، ملاحسین بن علی، ۱۳۱۷ش، مواهب علیّه، تصحیح و تقدیم: محمدرضا جلالی نایینی، چاپ اول، تهران: اقبال.
۳۱. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۱۲ق، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، تحقیق و تصحیح: لجنة من العلماء، چاپ اول، بیروت: دار إحياء التراث العربی-مؤسسة تاریخ العربی.
۳۲. محجوب، محمدجعفر، ۱۳۴۹ش، درباره کلیلہ و دمنہ (تاریخچه، ترجمه‌ها و دو باب ترجمه نشده از کلیلہ و دمنہ)، چاپ دوم، تهران: خوارزمی.
۳۳. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۹ش، مجموعه آثار، چاپ سوم، تهران: صدرا.
۳۴. مولوی، جلال‌الدین محمد بلخی، ۱۳۵۵ش، کلیات شمس (دیوان کبیر)، تصحیح و حواشی: بدیع‌الزمان فروزانفر، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر.
۳۵. میبیدی، احمد بن محمد، ۱۳۶۱ش، کشف الأسرار و عدة الأبرار، تهران: امیرکبیر.
۳۶. میبیدی، رشیدالدین ابوالفضل، ۱۳۶۱ش، کشف الأسرار و عدة الأبرار، تصحیح: علی اصغر حکمت، چاپ چهارم، تهران: امیرکبیر.
۳۷. الهی قمشه‌ای، محی‌الدین مهدی، ۱۳۶۴ش، حکمت الهی عام و خاص، چاپ ششم، تهران: انتشارات اسلامی.